**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه209 – 07/ 02/ 1398 زیادی جزء / اقل و اکثر ارتباطی /قاعده احتیاط**

خلاصه مباحث:

بحث در حکم زیادی جزء بود. یکی از روایاتی که به آن بر حکم مسأله تمسک شده، روایت من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده است. استاد دام ظله در این جلسه ضمن نقل کلام مرحوم آقا تقی قمی، شمول این روایت نسبت به مسأله را با توجه احتمالات موجود در آن، مورد مناقشه قرار می دهند.

**جمع بین حدیث لا تعاد و حدیث من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده**

بحث در نحوه جمع بین حدیث ابوبصیر به مضمون **«من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده»** و حدیث لا تعاد بود. در جلسه گذشته بیان شد: رابطه حدیث لاتعاد با خصوص من زاد فی الصلاه عموم و خصوص من وجه است اما اگر حدیث لاتعاد را با مجموعه روایاتی که در غیر ارکان حکم به بطلان کرده بسنجیم، حدیث لاتعاد خاص است و موجب تخصیص آنهاست. این روایات خلل را در غیر ارکان مبطل می­دانند چه خلل عمدی بوده و چه خلل سهوی باشد ولی حدیث لاتعاد خلل سهوی در غیر ارکان را مبطل نمی داند که موجب اختصاص روایات به خلل عمدی به غیر ارکان می شود.

با این تبیین روشن نیست نیازی به تصویر حکومت حدیث لاتعاد بر من زاد فی الصلاه نیست و به همین دلیل لازم نیست وارد بحث از نحوه تصویر حکومت و اشکالات وارد بر آن شد.

**بررسی شمول حدیث من زاد فی الصلاه نسبت به زیاده سهوی غیر ارکان**

در مبانی منهاج الصالحین مرحوم آقا تقی قمی این روایت مورد بحث قرار گرفته، اشکالی طرح شده و بدان پاسخ داده شده است. ایشان پس از نقل روایت ابوبصیر آورده اند: **« و استشکل فی الروایة بأن الزیادة السهویة غیر الرکنیة خارجة عن تحت هذا الدلیل»**[[1]](#footnote-1)

اشکال این است که زیاده سهوی از مفاد حدیث ابوبصیر خارج است. در این صورت مستثنی منه حدیث لاتعاد در خلل سهوی در غیر ارکان حکم به صحت کرده نقیصه کان الخلل ام زیاده و مستثنی حدیث لاتعاد در ارکان حکم به بطلان نماز با خلل عمدی یا سهوی کرده است. از طرف مقابل حدیث من زاد فی الصلاه حکم به بطلان نماز با زیاده عمدی یا سهوی در ارکان و غیر ارکان کرده است. در خلل عمدی بین حدیث من زاد فی الصلاه و مستثنای حدیث لاتعاد تعارضی وجود ندارد و تنها بین مستثنی منه حدیث لاتعاد و حدیث من زاد فی الصلاه تعارض وجود دارد که من زاد فی الصلاه حکم به بطلان عمل با زیادی عمدی و سهوی در غیر رکن کرده و حدیث لاتعاد حکم به صحت عمل با خلل سهوی در غیر ارکان کرده است. رابطه بین این دو نیز عموم و خصوص من وجه است. حدیث لاتعاد حکم نقیصه سهوی غیر رکن را بیان کرده که من زاد به آن نظارت ندارد و من زاد زیاده عمدی غیر رکن را بیان کرده که لاتعاد نظارتی به آن ندارد و زیاده سهوی غیر رکن محل تعارض این دو حدیث است.

حال مراد مستشکل از اخراج زیاده سهوی از حدیث من زاد و اختصاص آن به زیاده عمدی می تواند این باشد که

یا با حکومت حدیث لاتعاد بر حدیث من زاد، مجمع (زیاده سهوی) از تحت من زاد خارج شده و من زاد مختص به زیاده عمدی می شود.

یا رابطه حدیث لاتعاد با مجموعه روایات دالّ بر بطلان نماز با خلل در غیرارکان خاص و عام است و به همین دلیل حدیث لاتعاد باعث تخصیص من زاد فی الصلاه و اختصاص آن به زیاده عمدی می شود.

یا زیاده سهوی در غیرارکان محل تعارض بوده و به علت وجود رابطه عموم و خصوص من وجه، نمی توان بدان استناد کرد یا به عبارتی دیگر، حجیت دلیل نسبت به مجمع وجود ندارد.

تکیه اصلی مستشکل به کلام بعدی است که بیان کرده**: « و علیه فیدور الامر بین ارادة الزیادة العمدیة و بین زیادة الرکعة أو زیادة الارکان و حیث ان الزیادة العمدیة نادرة و زیادة الرکعة فرد واضح للزیادة تکون الروایة منصرفة الیها أو تکون مجملة.»**

به این بیان که یا روایت درباره زیادی واجبات است که باید تقییدی خورده و مختص به زیاده عمدی شود یا درباره زیادی رکعت یا زیادی ارکان است که در این صورت زیاده عمدی و سهوی آنها مبطل بوده و نیازی به تقیید روایت نیست. در صورت اخیر روایت تنها مؤکد سایر روایاتی است که زیاده رکعت یا ارکان را مضر دانسته و نکته جدیدی از آن استفاده نمی شود.

اما چون زیادی عمدی هم در ارکان و هم در غیر ارکان نادر بوده و زیادی رکعت فرد واضح زیاده است، روایت منصرف به زیاده رکعت بوده و مختص به آن است.

در واقع مستشکل بیان می کند: با فرض خروج زیاده سهوی از حدیث من زاد، دو تقیید در این حدیث محتمل است

یا روایت را به زیاده عمدی اختصاص بدهیم که چون اختصاص مطلق به فرد نادر است، تقیید صحیحی نخواهد بود. به همین دلیل باید به زیاده رکعت اختصاص دهیم که چون زیاده رکعت فرد ظاهر است، این اختصاص بدون مشکل است. در نتیجه روایت به بحث اصل اولی در زیاده جزء ارتباطی نخواهد داشت.

یا روایت اجمال داشته و روشن است زیاده عمدی غیر رکن را بیان می کند یا زیاده رکن یا زیاده رکعت. پس با وجود اجمال نمی توان به این دلیل در مورد زیاده عمدی تمسک کرد.

مرحوم قمی به این اشکال پاسخ داده اند: **« و الجواب: انه لا یدور الامر بین الامرین بل مقتضی القاعدة الاخذ باطلاق الروایة علی نحو السریان و الحکم بالبطلان مطلقا غایة الامر نرفع الید عن الاطلاق بمقدار ما خرج عن تحته بالدلیل کالزیادة سهوا.»**

انتها عبارت نیازمند ضمیمه کردن «فی غیر الارکان» است. به هر حال سخن ایشان این است که **«من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده»** دلیلی مطلق است و در زیاده عمدی و سهوی در ارکان و غیر ارکان حکم به بطلان نماز کرده است. تنها به میزان زیاده سهوی در غیر ارکان باید از این اطلاق رفع ید کرد و در سایر مصادیق زیاده به حکم روایت، نماز باطل است. پس حدیث من زاد، زیاده عمدی غیر ارکان، زیادی سهوی و عمدی ارکان را شامل خواهد بود.

مرحوم خویی نیز همین مشی را داشته و مرحوم قمی به تبع ایشان این نوع مشی را دارد. به همین دلیل مرحوم خویی در بحث مبطل بودن زیاده سهوی ارکان و هم چنین زیاده عمدی غیر ارکان به این روایت تمسک کرده است.

به نظر می رسد وجود دو نوع مشی در اینجا ناشی از بحث مبانی مهمی در حقیقت جمع عرفی یا عبارتی دیگر، نحوه تأثیر قرائن منفصله بر روایت است.

**مبانی موجود در رابطه عام و مخصص منفصل**

مرحوم آخوند بیان می کنند: عام به عنوان ضرب القاعده جعل شده تا در موارد شک بدان تمسک شود به همین دلیل وجود مخصص منفصل باعث سقوط عام از حجیت نشده و در ما عدای مخصص به عام رجوع می شود. پس عام حتی با وجود مخصص منفصل در عمومیت خود استعمال شده و هدف از این استعمال، ضرب القاعده برای موارد شک است. پس به هر میزان تخصیص ثابت شد به مخصص اخذ شده و در مواردی که تخصیص ثابت شده به عام رجوع می شود.

مشی دیگری که در تخصیص به مخصص منفصل وجود دارد این است که به واسطه مخصص منفصل از مراد جدی متکلم رفع ید می­شود به این معنا که متکلم عام را در عموم خود استعمال کرده اما مراد جدی او عمومیت نیست. مطابق این مشی، به هر میزان مخصص ثابت شده باشد، از اصاله التطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی رفع ید شده و در هر میزان مخصص ثابت نشود، اصل تطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی وجود دارد. این بیان در کلام مرحوم خویی وجود دارد که به نظر می رسد باید به همان مبنای مرحوم آخوند بازگشت کند زیرا به هر حال باید این پرسش پاسخ داده شود که اگر تطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی وجود ندارد، چرا عام به صورت عام استعمال شده است؟ که یکی از پاسخ ها همان کلام مرحوم آخوند در استعمال به هدف ضرب القاعده است.

**لزوم تأخیر بیان از وقت حاجت در تخصیص به مخصص منفصل**

مشکلی که به نحو عام در جمع عرفی وجود دارد این است که چگونه متکلم به دلیلی اعتماد می کند با اینکه واقعا مراد او نیست و به قرینه منفصله ای برای بیان مراد واقعی اعتماد می کند که سال ها بعد وارد خواهد شد؟ به عبارتی دیگر، با توجه به این که تأخیر بیان از وقت حاجت عقلا قبیح است، اگر مراد متکلم از دلیل عام، عمومیت نباشد به چه نحو عام را به کار برده و قرینه آن را پس از وقت حاجت بیان کرده است؟ مثلا در بسیاری از موارد روایت عامی از امام باقر7 صادر شده و مخصص آن در کلام امامان متأخر مانند امام عسکری7 مشاهده می شود. این مشکل، مشکلی اساسی است که در اینجا تنها به راه حل آن اشاره می شود.

**پاسخ: کشف از وجود قرینه قبل از وقت حاجت**

راه حل صحیح مشکل به نظر ما این است که از مخصص منفصل کشف می کنیم قرینه پیش از وقت حاجت به نحو متصل یا منفصل بیان شده است. گاه از مقیّد کشف می شود همراه مطلق قیدی بوده است که هر چند اصل اولی این است که متکلم تمام قرائنی را که در فهم دخیل است چه به نحو قرینه لفظیه و چه به نحو قرینه حالیه، نقل کند اما به علت وجود مقیّد از این اصل اولی رفع ید می کنیم و وجود نوعی خطا را برای ناقل اثبات می کنیم. گاه نیز از مقیّد منفصل پس از وقت حاجت کشف می شود، مقید منفصلی پیش از وقت عمل بوده و به ما نرسیده است. به هر حال مقیّد و مخصّص منفصل از وجود قرینه متصله یا منفصله پیش از وقت عمل که به ما نرسیده، کشف می کند. این مبنا اشکالات و پاسخ های مفصلی دارد که در جایگاه خویش بدان پرداخته ایم و در اینجا تنها به دنبال نشان دادن تأثیر مبانی مختلف در بحث حاضر هستیم.

**تأثیر مبانی در تخصیص به مخصص منفصل در بحث حاضر**

مطابق مبنای مرحوم آخوند که شارع عمومات و مطلقات را به هدف ضرب قاعده بیان کرده، به هر میزان تخصیص اثبات شد، به مخصص رجوع کرده و در غیر این موارد عام حجت است. در نتیجه در حدیث من زاد فی الصلاه باید گفت: دلیل در زیاده سهوی در غیر ارکان تخصیص خورده اما در زیاده عمدی به نحو مطلق و زیاده سهوی در ارکان دلیلی بر تخصیص وجود ندارد و باید به اطلاق من زاد فی الصلاه در آنها تمسک کرد و حکم به بطلان نمود.

مطابق مبنای مرحوم خویی نیز باید همین گونه مشی کرد و گفت: به هر میزان دلیل داریم مطلق یا عام مراد جدی نیست، از اصل تطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی رفع ید کرده و در موارد مشکوک به اصل تطابق تمسک می کنیم و آن را مراد جدی می دانیم. حدیث من زاد فی الصلاه فعلیه الاعاده، زیاده سهوی و عمدی در ارکان و غیر ارکان را شامل است. از این چهار صورت یک صورت زیاده سهوی در غیر ارکان قطعا مراد جدی نیست و از تحت دلیل خارج است و در سه صورت دیگر، باید اطلاق من زاد را محکّم دانست.

اما نتیجه مطابق مبنای مختار، الزاما مانند این دو مبنا نیست. مطابق مبنای مختار؛

محتمل است قرینه منفصله ای پیش از وقت عمل وجود داشته که به ما نرسیده، در این صورت مخصص قطعی در زیاده سهوی در غیر ارکان است و چون تخصیصی بیش از آن به ما نرسیده، به اطلاق تمسک می شود.

محتمل است قرینه متصله ای وجود داشته که مانع شکل گیری اطلاق شده است مثلا من زاد فی الصلاه ذیل روایتی بوده که درباره ارکان یا رکعات بوده است. یا ذیل پرسش از حکم زیاده عمدی یکی از واجبات، حضرت7 به صورت عام این کلام را فرموده و مراد این است که زیاده عمدی در همه اجزاء موجب بطلان است. اما چون تقطیع در روایت حاصل شده، قرینه منتقل نشده و کلام در ظاهر مطلق است.

هر دو احتمال در مسأله وجود داشته و احتمال وجود مقید متصل کمتر از احتمال وجود مقید منفصل پیش از وقت عمل نیست. پس می­دانیم خلاف ظاهری وجود دارد یا به نحو تخصیص منفصل یا به نحو قید متصل و اگر قید متصل نرسیده قید محتمل دایر مدار قید عمد یا قید ارکان یا قید رکعات است.

هر چند اگر وجود مخصص منفصل پیش از وقت عمل کشف می شد، تمسک به عمومیت دلیل بدون اشکال بود اما با توجه به احتمال وجود قرینه متصل و تردد قرینه متصل بین سه قرینه، عمومیت دلیل اثبات نشده و نمی توان به این روایت در زیاده عمدی تمسک کرد.

به عبارتی دیگر، امر دائر مدار رفع ید از اصاله الاطلاق و رفع ید از اصاله العموم است. اگر مخصص منفصل باشد، اصاله العموم وجود داشته و نمی دانیم آیا بیش از زیاده سهوی غیر رکن تخصیص خورده، به اصاله العموم رجوع می شود اما اگر قید متصل وجود داشته و به ما نرسیده، اصاله الاطلاق از بین رفته است و چون قید محتمل دائر مدار زیاده عمدی، زیاده ارکان و زیاده رکعات است، نمی­توان در بحث زیاده عمدی جزء به این روایت تمسک کرد.

مستشکلی که مرحوم قمی از او اشکال را نقل کرده، اصاله الاطلاق دلیل را زیر سؤال برده و کاری به اصاله العموم نداشته اما مطابق مبنای مختار، محتمل است اصاله العموم از حجیت ساقط شده باشد و محتمل است اصاله الاطلاق وجود نداشته باشد. به همین دلیل نمی توان در زیاده عمدی در غیر ارکان و زیاده سهوی در ارکان که بحث اصلی در این قسم است، به این روایت تمسک کرد زیرا محتمل است قید متصل زیاده سهوی در ارکان یا زیاده در رکعات یا زیاده عمدی در غیر ارکان باشد.

مرحوم آقا تقی قمی بحث های فنی و مهم دیگری را در این زمینه بیان کرده و مرحوم سید محمد فشارکی نیز بحث های فنی و پیچیده ای را بیان نموده که مناسب یک جلسه درباره آنها صحبت شود.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

1. مبانی منهاج الصالحین؛ ج5، ص: 325 [↑](#footnote-ref-1)